

بررسی احادیث مربوط به نهی مشاوریه با زنان

در متون حدیثی سنی و شیعی

دکتر قاسم بیستانی

دانشیار دانشگاه شهید چمران

چکیده

بنا بر برخی از احادیث، به نظر می‌آید در اسلام مشورت با زنان نهی و سخت مذمت شده است و معمولاً در اثبات حرام بودن و ممنوعیت شرعی ورود زنان به عرصه‌های مدیریتی جامعه به این احادیث و حکم مأخوذ از آن استناد می‌گردد. اما این احادیث کدامند؟ وضعیت آنها از حیث معنا و سند چگونه است؟ تا چه اندازه، به طور کلی و در تمام ازمینه یا به طور خاص و در زمان حاضر، می‌توان بر آنها اتکا کرد؟

این مقاله، که به روش کتابخانه‌ای، مقایسه و تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام شده، می‌کوشد آن تعداد احادیثی را که معمولاً در این بحث به آنها استناد می‌شود، از حیث متن و سند، بر اساس معیارهای نقد حدیث، مورد بررسی قرار دهد تا پاسخی مناسب به پرسش‌های مذکور باشد.

امید است که این مقاله در جهت روشن کردن گوشه‌ای از حقایق دینی و عرضه آنها بر جامعه کنونی، بخصوص زنان، گامی مثبت به جلو برداشته باشد.

کلیدواژه‌ها: مشورت، زنان، اسلام، حدیث.

مقدمه

در میراث حدیثی مسلمانان، احادیث متعددی وجود دارد که در آنها از جنبه‌های مختلفی به زن نگریسته شده است. در برخی از آنها درباره زنان به گونه‌ای سخن رفته است که بر اساس احکام شرعی، عملاً زنان از بخشی از فعالیت‌های اجتماعی محروم شده‌اند و هنوز بسیاری از متدینان، دلبستگی شدید به این احادیث و احکام و اعمال ناشی از آنها از خود نشان می‌دهند. در حالی که زنان در عصر حاضر، در عرصه‌های مختلف علمی و عملی، پا به پای مردان جلو آمده و توانمندی‌های بسیاری از خود نشان داده‌اند. از این رو، باید با بررسی دقیق این احادیث و نیز معانی آنها، توجیهی متناسب عصر و زمان خود ارائه داد تا بی‌جهت به نام دین، در حق قشر وسیعی از مؤمنان یعنی زنان اجحافی صورت نگیرد.

از جمله اموری که در احادیث از آن بسیار نکوهش و نهی شده، مشورت با زنان است؛ امری که زنان را حتی در خانه و زندگی زناشویی در مقابل مرد، در حالتی بسیار انفعالی و تحقیرآمیزی قرار می‌دهد. مقاله پیش‌رو در صدد است احادیث مرتبط با این معنا را تا آنجا که ممکن است گردآوری کرده، مورد نقد قرار دهد.

الف. احادیث نوع اول (مشورت با زنان و سپس مخالفت با نظر مشورتی آنها)

احادیثی چند در معنای بالا در میراث حدیثی فریقین (اهل سنت و شیعه) وجود دارد که ذیلاً تلاش می‌شود همه آنها ذکر شده و مورد بررسی قرار گیرند:

۱. بدون سند و به اصطلاح مرسلأً از پیامبر ﷺ نقل شده است: «شاوروهن و خالفوهن»؛ با زنان مشورت کنید و با آنها مخالفت کنید. (ابن ابی جمهور، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۲۸۹/ ابن ابی الحدید، [بی‌تا]، ج ۱۸، ص ۱۹۹/ مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۴، ص ۱۶۵ به نقل از ابن ابی جمهور)

۱-۱. این حدیث، در منابع بسیاری تکرار، و بدان در مناسبت‌های مختلفی استناد می‌شود؛ مانند:

الف) تأیید این نظریه که شأن پیامبر ﷺ بالاتر از آن است که با دیگران مشورت کند و فرمان به مشورت کردن او با اصحاب در آیه «و شارهم فی الامر» (آل عمران: ۱۵۹) از باب تألیف قلوب و نزدیک کردن دل‌های مؤمنان است و مشورت با آنها، مستلزم استفاده از یاری دیگران و عمل به آن نیست. (مقدس اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۳۳۳ / تستری (شوشتری)، [بی‌تا]، ص ۲۱۴)

ب) تأیید این نظر که به طور کلی، مشورت مستلزم موافقت با نتیجه مشورت نیست. (دسوقی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۹۸)

ج) تأیید این امر که مرد متصرف و عمل‌کننده، شایسته نیست بنا بر نظر زنش تصرف و عمل کند. (سرخسی، [بی‌تا]، ج ۱۴، ص ۴۴)

د) تأکید بر این مطلب که یکی از نعمت‌های الهی آن است که هر چه عامه می‌گویند، خلافت صحیح است و این یک ملاک برای شیعیان است که در مضمون و محتوا مانند حدیث مذکور می‌باشد. (حر عاملی، ۱۴۴۲ق، ص ۸۹ / شیخ انصاری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۴۹ / استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ۳۸۷) البته آنچه در این خصوص مشهور و معمول است، آن است که وقتی دو حدیث از احادیث شیعه، مخالف هم باشند، در نهایت، پس از طی کردن مراحل، به حدیثی که مخالف عامه یعنی اهل سنت است، عمل می‌شود.

ه) همچنین در توضیح این سخن علی علیه السلام در اوصاف اهل دین: «... و قلة المراقبة للنساء» (در نسخه‌ای: قلة المواتاة للنساء)» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۲۳۹) گفته شده که چه بسا مراد کم چشم دوختن به زنان اجنبی و پشت آنها یا مخالفت با نظراتشان است. همچنان که ممکن است مراد از قلت مواتات (مواتات = موافقت کردن، بنا بر نقل دیگر)، مخالفت با آرائشان باشد، همان‌گونه که روایت شده است: «شاوروهنّ و خالفوهنّ». (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۷۸)

۱-۲. همچنان که ملاحظه شد، این حدیث مرسل و مرفوع، یعنی منسوب به معصوم علیه السلام (در اینجا، پیامبر ﷺ) است. با وجود این، برخی گفته‌اند که حدیث «شاوروهنّ و خالفوهنّ»، مرفوع و منسوب به معصوم علیه السلام نیست (فتنی، [بی‌تا]، ص ۱۲۸)، بلکه اصلی

ندارد. (عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳ / مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۴۷ / مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴۴۹)

۳-۱. حدیث مذکور، علی‌رغم شهرتش و استناد بدان در مناسبت‌های بسیار و حساس - همچنان که مشاهده شد - در کتب اصلی حدیثی شیعه و اهل سنت ذکر نشده و تنها نزد شیعه در برخی کتب حدیثی و نزد اهل سنت فقط در کتب نقد حدیثی آمده است.

۲. نقل شده است: «شاوروا النساء وخالفوهنّ فَإِنَّ خلافهنّ برکة»؛ با زنان مشورت کرده و خلاف آن عمل کنید که در مخالفت کردن با زنان برکت وجود دارد. (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۱۰۰، ص ۲۶۲ (از الإمامة و التبصرة به سند خود))
ظاهراً مراد از کتاب الإمامة و التبصرة کتاب علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) باشد، همچنان که برخی بدین مطلب تصریح کرده‌اند. (نوری، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۳۴۸) اما در جست‌وجوی انجام شده در این کتاب، چنین حدیثی مشاهده نشد.

۳. از انس مرفوعاً روایت شده است: «لایفعلن أحدکم أمراً حتی یتشیر فإین لم یجد من یتشیره فلیستشر امرأة ثم یخالفها فَإِنَّ فی خلافها البرکة» (فتنی، [بی‌تا]، ص ۱۲۸ / عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳ / مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴۴۹ / مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۴۶۰ / طبرسی، ۱۹۷۲م، ص ۲۳۸)

۳-۱. در نقد این حدیث گفته شده: در سندش عیسی قرار دارد که بسیار ضعیف است و حدیث نیز منقطع می‌باشد. (فتنی، [بی‌تا]، ص ۱۲۸ / عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳، مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴۴۹)

۳-۲. حدیث مذکور، در کتب معتبر حدیثی نقل نشده است.

۳-۳. ظاهراً این حدیث در اصل، از احادیث اهل سنت می‌باشد و نقل طبرسی نیز ظاهراً از آنان است و اهل سنت نیز همچنان که ملاحظه شد - حدیث را نقد کرده و چندان بدان خوشبین نمی‌باشند.

۴. نقل شده: هر گاه پیامبر ﷺ می‌خواست به جنگ برود زنانش را می‌خواست و با آنها مشورت می‌کرد، سپس با آنان مخالفت می‌کرد. (کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۵، ص ۵۱۸ / شیخ صدوق، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۶۸ / طبرسی، ۱۹۷۲ م، ص ۲۳۰ / مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۸۸، ص ۲۵۵؛ ج ۱۰۰، ص ۲۲۷ از قول طبرسی)

۴-۱. این حدیث مرسل بوده و راوی آن مشخص نیست و از جمله احادیث کافی است که غیر مستند، یعنی بدون سند، می‌باشد که خود ضعفی در حدیث شمرده می‌شود.

۴-۲. این حدیث در اصل نزد شیعه مشاهده می‌شود و ظاهراً با وجود شهرت آن نزد شیعه، دیگران آن را از کلینی گرفته‌اند.

۵. نکاتی درباره احادیث فوق

۵-۱. در خصوص مشورت با زنان و سپس مخالفت با آن، پرسش‌هایی مطرح می‌شود؛ از جمله چرا باید با راهنمایی‌های ناشی از مشورت با زنان مخالفت کرد؟ آیا این سفارش بر این فرض بنا شده که زنان به طور طبیعی دروغ می‌گویند یا اشتباه می‌کنند؛ آن هم درست در جهت عکس آنچه از آنها خواسته می‌شود؟!

این در حالی است که عقلاً و حساً توصیف زنان به دروغ‌گویی یا اشتباه‌کاری صرف، نادرست است. از سویی دیگر، عملاً کمتر پیش می‌آید که آدمی در هر مشورتی به طور مطلق اشتباه کند و به طور مطلق خلاف آن درست باشد، خواه مرد باشد یا زن.

۵-۲. همچنین این سفارش با اصل عدم مشورت با زنان به طور مطلق - که در ادامه خواهد آمد - در تعارض است؛ چون در اینجا گفته شده: با زنان مشورت کنید و سپس مخالفت کنید، ولی در آنجا بکلی از مشورت با آنها نهی شده، و این خود نوعی اضطراب در مضامین احادیث است.

۵-۳. چرا باید اصرار شود که با زنان مشورت و سپس مخالفت شود؟ می‌توان از ابتدا با آنها مشورت نکرد. ممکن است گفته شود: در این صورت، مردان راه حل صحیح

مسائل را نخواهند یافت، مگر پس از مشورت با زنان و عمل بر خلاف نظر آنها و این مطلب در حقیقت نوعی مدح برای زنان و ذمّ برای مردان است.

برخی در خصوص این سؤال که «اگر مراد مخالفت کردن با زنان است، پس چرا امر به مشورت کردن با آنها داده شده است و کافی بود که گفته شود: خالفوهنّ فیما یشرن به؛ با آنها در چیزی که بدان اشاره می‌کنند، مخالفت کنید»، پاسخ داده‌اند: امر در «شاوروهن»، امر اباحه و جواز و در «خالفوهن»، امر وجوب است؛ یعنی: إذا شاورتموهنّ فخالفوهنّ (هر وقت با آنها مشورت کردید، مخالفت کنید، نه اینکه ابتدا باید با آنها مشورت کنید سپس مخالفت، بلکه از ابتدا نیز می‌توانید مخالفت کنید)، یا اینکه مراد آن است که سخن درست در خلاف نظرات زنان نهفته است، پس اگر نظر درست در کاری بر شما مشکل شد، با آنها مشاورت کنید و در صورتی که نظری دادند، بدانید که خلاف آن درست می‌باشد. (قبانچی نجفی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۹۶)

هر چند هیچ دلیل و مجوزی برای توجیه چنین حدیثی وجود ندارد و هیچ امارت و قرینه‌ای برای چنین نیت‌خوانی آن نیز با چند احتمال مذکور، نیست، با وجود این، ملاحظه می‌شود که چنین توجیهی دقیقاً در مدح و تأیید نظر زنان می‌باشد و خود می‌تواند راه‌کاری مناسب برای رسیدن به حقیقت باشد!

۴. اگر زنان بدانند مردان به چه قصدی با آنان مشورت می‌کنند، به طور قطع سخنانی خواهند گفت عکس آن چیزی که خود مد نظر داشته‌اند و بدین ترتیب، نقض غرض پیش خواهد آمد، مگر اینکه گفته شود: زنان به طور طبیعی و ناخواسته ناتوان از چنین حيله‌ای هستند و هر اندازه که تلاش کنند، نمی‌توانند از این طریق به خواسته خود برسند!

۵. این ادعا که عین خلاف نظر کسی، نظر صحیح است، نشان می‌دهد که آن نظر نباید اعتباطی، یعنی بدون تأمل و دقت و هوشمندی، زده شده باشد؛ زیرا عملاً محال است که خلاف سخنان یک نفر صحیح باشد، مگر آنکه آن فرد با هوشمندی و درایت چنین خواسته باشد.

به هر حال، همچنان که در منطق مطرح است، صحت و سقم یک خبر و نظر، به جنس گوینده‌اش بر نمی‌گردد، بلکه برای آن ملاک‌ها و روش‌های نقد خاصی وجود دارد.

۵۶. آیا این سخن معنایش آن است که اگر با مردان مشورت شد، حتماً باید به آن عمل گردد؟! و این در حالی است که بسیاری از مشورت‌های مردان نیز با نتایجی کمابیش غلط همراه است.

۵۷. در کتب سیره‌ها (سیره و زندگی‌نامه‌های پیامبر ﷺ) و مغازی (کتب مربوط به غزوات پیامبر ﷺ)، چنین کاری که پیامبر ﷺ هنگام خروج برای جنگ با زنان مشورت کرده و خلاف آن را انجام می‌داده، گزارش نشده و شاهی نیز بر آن در منابع مورد مراجعه مشاهده نشد. ضمن اینکه حدیث مربوط، نشان می‌دهد که زنان از امور جنگی بی‌اطلاع نبودند و مسائل مربوط به لشکرکشی، حمله، دفاع و... را خوب می‌دانستند، وگرنه هنگام مشورت جنگی با زنان، آنها از چه چیز جنگ سخن می‌گفتند؟ در حالی که چنین حالتی قابل قبول نیست و نمی‌توان گفت که زنان زمان پیامبر ﷺ مسائل جنگی را بهتر از مردان می‌دانستند.

۵۸. معمولاً در نقد چنین احادیثی، به مشورت پیامبر ﷺ با ام سلمه در خصوص صلح حدیبیه و عمل به آن استناد می‌شود که باعث نجات مسلمانان از پراکندگی گشت. (فتنی، [بی‌تا]، ص ۱۲۸/ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳/ مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴۴۹) نقل می‌شود: بعد از انعقاد صلح حدیبیه در سال ششم هجری میان مسلمانان و مشرکان مکه، هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از مسلمانان خواست تا به زیارت خانه خدا بروند و مراسم حج را انجام دهند، چون شرایط پیمان صلح حدیبیه برای مسلمانان ناخوشایند بود، مسلمانان (از جمله عمر) برخلاف همیشه در فرمان‌برداری از رسول اکرم ﷺ درنگ کردند و پیامبر اکرم ﷺ از مشاهده علایم تمرّد در بین افراد خود، برآشفته و ترسید که شروط پیمان نقض گردد. پس نزد ام سلمه همسر خویش رفت و موضوع را با او در میان گذاشت و ام سلمه به ایشان گفت: ای پیامبر ﷺ! برخیز و خود قربانی

را نحر کن و مسلمانان از تو پیروی خواهند کرد. وقتی پیامبر ﷺ چنین کرد، مسلمانان نیز پیروی کرده و اضطراب از بین رفت. (واقدی، [بی-تا]، ج ۱، ص ۲۴۶/ منتظری مقدم، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳-۱۳۳)

۵-۹. همچنان که ملاحظه می‌شود، تمام احادیث این باب یا مورد انتقاد قرار گرفته‌اند یا از سند کامل برخوردار نمی‌باشند.

ب. احادیث دال بر نهی از مشاورت با زنان

در برخی احادیث، سخن از نهی از مشورت با زنان آمده است که ذیلاً ذکر می‌شوند:

۱. کلینی از علی بن ابراهیم، از عمرو بن عثمان، از برخی از اصحابش، از أبوعبدالله (صادق) ﷺ، از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «النساء لا يشاورن فی النجوى ولا يطعن فی ذوی القربى، إن المرأة إذا أسنت ذهب خیر شطریها و بقى شرهما و ذلک أنه یعقم رحمها و یسوء خلقها و یحتد لسانها و إن الرجل إذا أسن ذهب شر شطریه و بقى خیرهما و ذلک أنه یؤوب عقله و یتحکم رأیه و یحسن خلقه» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۵۱۸)؛ با زنان در نجوا (اموری که باید پنهان بمانند) مشورت نمی‌شود و در خویشان اطاعت نمی‌گردند. اگر زنی پیر شود خیرش از بین رفته و شرش باقی می‌ماند؛ بدین گونه که رحمش عقیم و اخلاقش بد و زبانش تند می‌شود و اگر مرد پیر شود شرش از بین رفته و خیرش باقی می‌ماند؛ بدین گونه که عقلش برمی‌گردد و رأیش مستحکم و اخلاقش نیکو می‌شود.

۱-۱. ملاحظه می‌شود در خبر کلینی، افراد مجهولی قرار دارند؛ از این رو، سند مرسل تلقی می‌شود که از اعتبار حدیث می‌کاهد، هر چند به اصطلاح مرفوع است.

۱-۲. شبیه بدین حدیث نیز نقل شده است:

الف) کلینی در جایی دیگر از امام باقر ﷺ چنین نقل می‌کند: «لا تشاوروهن فی النجوى و لا تطیعوهن فی ذی قرابة» (همان، ص ۵۱۷)؛ با زنان در کاری که باید پنهان بماند، مشورت نکنید و در مورد خویشاوندان از آنها اطاعت نکنید.

کلینی سند این حدیث را چنین آورده است: «و عنه عن أبيه رفعه إلى أبي جعفر (ع)» و سند قبلی که ظاهراً این سند بدان ملحق می‌شود، چنین است: «عدة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن ذكره عن الحسين بن المختار عن أبو عبدالله (ع)» (همان) از این رو، معلوم نیست که در سند حدیث مذکور ارسالی وجود دارد یا نه؛ زیرا معلوم نیست که «عنه» به «عدة من أصحابنا» برمی‌گردد یا به «أحمد بن أبي عبدالله»، هر چند ظاهراً باید به شخص دوم برگردد و در این صورت، خبر معلّق خواهد بود، از آن حیث که از ابتدای سند افرادی افتاده‌اند. ضمن اینکه در سند حدیث مقدّم هم تعلیقی وجود دارد؛ زیرا ابتدای سند فرد مجهولی وجود دارد و هم در آخر آن ارسال پیش آمده است؛ چون فرد مجهولی در سند قرار گرفته است. پس سند مورد بحث از چند جهت مشکل دارد.

علاوه بر آن، این حدیث نسبت به حدیث مورد بحث، از متن کمتری برخوردار بوده و گوینده نهایی آن امام باقر (ع) می‌باشد.

ب) شیخ صدوق همین حدیث را با اندکی تفاوت بخصوص در صیغه کلمات، از جابر از أبوجعفر (باقر) (ع) چنین نقل می‌کند: «لا تشاوروهن فی النجوى ولا تطيعوهن فی ذی قرابة، إن المرأة إذا كبرت ذهب خیر شطریها وبقي شرهما ذهب جمالها و عقم رحمها و احتد لسانها و إن الرجل إذا كبر ذهب شر شطریه و بقي خیرهما ثبت عقله و استحکم رأیه و قلّ جهله» (شیخ صدوق، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۶۸ / طبرسی، ۱۹۷۲ م، ص ۲۳۱) ظاهراً این خبر مرسل می‌باشد.

به هر حال، به نظر می‌آید این سه حدیث، که در حقیقت یک حدیث هستند، در اسناد و نیز در متن دارای اضطراب باشند، هر چند اضطراب در متن را می‌توان از نوع نقصان و زیادت و چه بسا ادراج تلقی کرد. نقصان و زیادت وقتی است که دو حدیث از نظر سند از یک اعتبار، اما از نظر متن با کمی و زیادی همراه باشند. این مسئله به اصل حدیث برمی‌گردد. ادراج نیز وقتی است که در حدیث سخنان غیر معصوم (ع) داخل شده و این توهم برود که از آن حدیث می‌باشد.

باید متذکر شد که در منابع متأخر به نقل از سه منبع مذکور (کلینی، شیخ صدوق و طبرسی)، این احادیث بسیار تکرار می‌شود، اما در اینجا فقط به ذکر منابع اصلی این احادیث اکتفا شده است.

۲. نقل شده است: «لیس علی النساء أذان ولا إقامة، ولا جمعة، ولا جماعة، ولا عیادة المریض، ولا اتباع الجنائز ولا إجهار بالتلیة، ولا الهرولة بین الصفا والمروة، ولا استلام الحجر الأسود، ولا دخول الکعبة، ولا الحلق إنما یقصرن من شعورهن، ولا تولی المرأة القضاء، ولا تولی الإمارة، ولا تستشار، ولا تذبح إلا من اضطرار...»؛ زنان اذان، اقامه، نماز جمعه، نماز جماعت، عیادت از بیمار، تشییع جنازه، تلبیه با صدای بلند، هروله میان صفا و مروه، استلام حجرالاسود، ورود به کعبه، تراشیدن موی سر (در مراسم حج)، ندارند و قضاوت نمی‌کنند و به متصدی امارت نمی‌شوند و با او مشورت نمی‌گردد و مگر در اضطرار ذبح نمی‌کنند... شیخ صدوق از محمد بن علی بن شاه از احمد بن حسین از احمد بن خالد خالدي از محمد بن احمد بن صالح تمیمی از پدرش از انس بن محمد از صادق علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش، ص ۵۱۱ / همو، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۹۸ فقط با ذکر امام صادق علیه السلام و به صورتی ناقص) و نیز به صورت معلق از روایت حماد بن عمرو از انس بن محمد از پدرش از امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله (شیخ صدوق، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۶۴ در ضمن مجموعه‌ای از سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام) و باز به احتمال قوی به صورت مرسل (اعم از معلق یا مرسل، به علت قلت رجال سند)، از محمد بن زکریا بصری از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام. (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش، ص ۵۸۵، عباراتی بسیار نزدیک به هم)

۲-۱. همچنین ملاحظه می‌شود که شیخ صدوق یک‌بار این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و یک بار از امام باقر علیه السلام بدون تصریح به پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز با سندهایی بعضاً مرسل نقل می‌کند و از این جهت، حدیث به اصطلاح مضطرب می‌باشد.

۲-۲. شبیه به این حدیث، در منابع حدیثی دیگر و اکثراً اهل سنت نیز ذکر شده است. (ابن علی، [بی‌تا]، ص ۹۵ و ۱۲۷ از زید بن علی از پدرش از پدربرگش از علی علیه السلام / ابن الحسین زیدی، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۲۶ بدون انتساب سخن به کسی / مالک بن انس، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۹ از ابن عمر / صنعانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۷ از عطا، زهری، طاووس، مجاهد، حسن، ابن مسیب، ابن عمر، ابراهیم... / ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۵۲ از حسن، ابن سیرین، عطا، ابن مسیب، ابراهیم، زهری، علی علیه السلام، ضحاک، عائشه، ... / بیهقی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۰۸ از پیامبر صلی الله علیه و آله و از ابن عمر / ابن قدامه، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۳۴ از أسماء بنت یزید از پیامبر صلی الله علیه و آله / قاضی نعمان (شیعی)، ۱۹۶۳م، ج ۱، ص ۱۴۶ از علی علیه السلام، ...)

و در آنها کم و بیش، فقط درباره احکام نماز، زنان بخصوص جواز یا عدم وجوب اذان و اقامه و جماعت بر زنان، می‌باشد و در هیچ‌یک اشاره‌ای به دیگر مباحث حدیث مذکور نزد شیخ صدوق، از جمله عدم مشورت با زنان، نشده است.

۲-۳. شیخ صدوق خود، شبیه به این روایت را از امام صادق علیه السلام بدین شکل آورده است: «لیس علی النساء اذان ولا إقامة ولا جمعة ولا استلام الحجر ولا دخول الکعبة ولا الهرولة بین الصفا والمروة ولا الحلق إنما یقصرن من شعورهن» (شیخ صدوق، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۹۸) که در آن هیچ اشاره‌ای به عدم مشورت با زنان نشده است. همچنان که همو، باز در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام، فقط عدم وجوب اذان و اقامه بر زنان و اینکه اگر چنین کند بهتر است، روایت کرده است. (همان)

۳. نقل شده که امام علی علیه السلام درباره برخی از پیشامدها فرمود: «یأتی علی الناس زمان لا یقرب فیه إلا الماحل، ولا یظرف فیه إلا الفاجر، ولا یضعف فیه إلا المنصف یعدون الصدقة فیه غرما، و صلة الرحم منا، و العبادۃ استطالة علی الناس. فعند ذلک یکون السلطان بمشورة الاماء، و إمارة الصبیان و تدبیر الخصیان»؛ روزگاری بر مردم خواهد آمد که در آن مقرب نیست مگر سخن‌چین نزد پادشاه، و زیرک خوانده نشود مگر بدکار دروغگو، و ناتوان شمارند مگر شخص بانصاف درستکار، و در آن زمان صدقه و انفاق در راه خدا را غرامت و تاوان (مالی که به اکراه می‌دهند) می‌شمارند و صله

رحم و آمد و شد با خویشان را منت می‌نهند و بندگی خدا را سبب فزونی بر مردم می‌دانند. پس (در نتیجه این کردارهای زشت آن است که) در آن هنگام پادشاه (در فرمان‌روایی) به مشورت و کنکاش با کنیزان (زن‌های بی سروپا) و حکمرانی کودکان (جوانان شهوت‌ران بی تجربه) و اندیشه خواجه‌سراها (مردان نالایق و پست) می‌باشد. (شریف رضی، ۱۳۵۱ش، ص ۱۱۳۲)

۳-۱. ظاهراً این بیانات به موضوع مورد بحث ارتباط چندانی ندارد؛ چراکه امام از مشورت سلاطین با کنیزکان که زنانی نه چندان شایسته و اهل تدبیر و سیاست بودند، به عنوان کنایه از افراد بی‌خرد، مذمت می‌کند که امری کاملاً پذیرفتنی است، همچنان که حکومت کودکان و اندیشه خواجه‌سرایان که در حکم همان کنیزکان می‌باشند، عرفاً و عقلاً مذموم است. اما نزد برخی متأخران عبارت «یکون السلطان بمشورة الاماء» نهج البلاغه به «یکون السلطان بمشورة النساء» بدل شده است و ظاهراً این امر ابتدا در نهج البلاغه عبده (عبده، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۳) رخ داده است و پس از آن شیعیان بدون دقت در منابع خود، از آن استفاده کرده و آن را به امام علیه السلام نسبت داده‌اند (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۵۵/ همو، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۵/ کریم محمد، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۷/ کورانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۸/ نجفی، ۱۴۲۳ق، ج ۸، ص ۹۳؛ ج ۱۲، ص ۲۷۴) و با این اضافه نتیجه گرفته شده که این حدیث نیز به صراحت، مشورت با زنان را مورد مذمت قرار داده است؛ از این رو، به طریق اولی، ولایت آنها مذموم خواهد بود (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۵۵/ همو، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۵)، در حالی که منابع قدیمی - همچنان که ملاحظه می‌شود - از قول امام علیه السلام عبارت «یکون السلطان بمشورة الاماء» وارد شده است. (شریف رضی، ۱۳۵۱ش، ص ۱۱۳۲/ همو، ۱۴۰۶ق، ص ۹۶/ مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۵۲، ص ۲۷۸/ ابن ابی الحدید، [بی‌تا]، ج ۱۸، ص ۲۶۰)

البته در نقل‌هایی دیگر شبیه به حدیث بالا و در غیر نهج البلاغه، چنین آمده است: «... إذا تسلطن النساء و سلطان الإمام و أمر الصبيان» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۸، ص ۶۹ از گروهی از اصحاب... از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام / دیلمی، [بی‌تا]، ص ۲۲۲ مرسل از امام

صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام به احتمال قوی از کلینی، «فعند ذلک یكون سلطان النساء و مشورة الإمام و إمارة الصبيان» (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۰۹/ ابن طلحه شافعی، [بی تا]، ص ۲۶۱، از علی علیه السلام / بری (قرن ۷)، ۱۴۰۲ق، ص ۸۵ از علی علیه السلام) و ظاهراً سخن از مذمت حکومت و زمامداری زنان و مشورت با کنیزکان می باشد و از آن رو، که این مقاله در خصوص مشورت زنان می باشد نه زمامداری آنها - که خود بحث دیگری می طلبد - از بررسی این حدیث خودداری می شود.

همچنان که در برخی نقل های مشابه، به طور کلی، سخنی از سلطنت زنان و مشورت کنیزان نیست. (راوندی، [بی تا]، ص ۱۲۷ از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله / ابن محمد لیثی، [بی تا]، ص ۵۵۴)

۳.۲. حدیث مورد بحث و نیز احادیث مشابه، کلاً غیر مستند، یعنی بدون سند می باشند، از این رو، از احادیث ضعیف شمرده می شوند.

۴. در نامه علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام (یا به قولی به فرزندش محمد بن حنفیه) آمده است: «و إياک و مشاورة النساء. فان رأیهن إلى الأفن، و عزمهن إلى الوهن. و اکف علیهن من أبصارهن بحجابک إیاهن. فإن شدة الحجاب خیر لک و لهن. و لیس خروجهن بأشد من إدخالک من لا تثق به علیهن. فإن استطعت أن لا یعرفن غیرک من الرجال فافعل»؛ (و پرهیز از مشورت و کنکاش با زن ها؛ زیرا اندیشه ایشان رو به ناتوانی و تصمیمشان رو به سستی است، و با حجاب و پوشاندن، چشم های آنها را از دیدار بازدار (مگذار بیرون رفته چشم هایشان بر مردم افتد)، زیاد سخت گرفتن حجاب (پوشیدگی) بر ایشان پاینده تر است (هر چه در حجاب باشند از تباه کاری ها محفوظ ترند) و بیرون رفتن اینان بدتر نیست از آوردن تو کسی را که از جهت ایشان اعتماد و اطمینانی به او نمی باشد (خواه مرد یا زن...) و اگر می توانی کاری کن که غیر تو را نشناسند، پس چنین کن. (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۳۳۷-۳۳۸ از أبو عبدالله اشعری، از برخی از اصحاب، از جعفر بن عنبسه، از عبادة بن زیاد، از عمرو بن أبی المقدام از امام صادق علیه السلام و نیز: از احمد بن محمد عاصمی، از کسی که از او روایت می کند، از معلى بن محمد، از علی بن حسان،

از عبدالرحمن بن کثیر، از امام صادق (ع) / ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۶-۸۷ بدون سند / شریف رضی، ۱۳۵۱ش، ص ۹۳۸ بدون سند / همو، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۷-۱۱۸ بدون سند / کراجکی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۷۷ بدون سند / ابن سلامه (سنی)، [بی تا]، ص ۷۶ / حلوانی (سنی)، [بی تا]، ص ۶۰ / ابن محمد لیثی، [بی تا]، ص ۱۰۰ بدون سند و به احتمال بسیار از کلینی / ابن طاووس، ۱۹۵۰م، ص ۱۷۱ / زرنندی حنفی (سنی) ۱۹۵۸م، ص ۱۶۱ بدون سند / دیلمی، [بی تا]، ص ۲۸۶ بدون سند / متقی هندی (سنی)، ۱۹۸۹م، ج ۱۶، ص ۱۸۲ از عسکری در المواعظ / مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۷۴، ص ۲۳۲، از ابن طاووس، ج ۱۰۰، ص ۲۵۲، از نهج البلاغه... با تعابیر نزدیک به هم.

۴-۱. دو سند کلینی دارای ضعف ارسال می باشند.

۴-۲. نقل کلینی و لیثی به همان مقداری است که ذکر شد، در حالی که نزد ابن شعبه، شریف رضی، ابن طاووس، زرنندی، دیلمی و متقی هندی این خبر بسیار طولانی است و آنچه آمد بخش کوچکی از آن می باشد و نزد ابن سلامه از «إِیَّاک» تا «وهن» و نزد دیگران از «إِیَّاک» با چند بخش دیگر می باشد که در مجموع در نقل شریف رضی و ابن شعبه وجود دارند و نحو ذکر مطالب نیز چنان است که گویی بخشی از اقوال امام (ع) ذکر می شود.

۴-۳. متذکر می شود که ابن طاووس پیش از ذکر نامه مورد بحث، توضیح می دهد که کلینی این نامه را به صورت رساله ای از علی (ع) به فرزندش حسن (ع) و رساله ای مختصر از علی (ع) به محمد بن حنفیه در کتابش الرسائل که نسخه ای قدیمی از آن که به احتمال قوی در زمان حیات کلینی نگاشته شده و در اختیار اوست، و نیز عسکری در کتابش الزواجر و المواعظ آورده اند. (ابن طاووس، ۱۹۵۰م، ص ۱۵۹) با وجود این، همچنان که ذکر شد، کلینی این نامه را خطاب به امام حسن و به قولی به ابن حنفیه و به همان مقدار مذکور، در کتاب خود آورده است. بدین ترتیب، نوعی اضطراب در سند و نیز متن مشاهده می شود.

ضمن اینکه مؤلف بر کتاب الرسائل کلینی و المواعظ حسن بن عبدالله عسکری دست نیافته است.

۴. نزد متأخران نیز این نامه بسیار تکرار شده است که در اینجا به منابع متقدمان اکتفا می‌شود.

۵. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «إِيَّاكُمْ و مشاورة النساء فَإِنْ فِيهِنَّ الضَّعْف و الوهن والعجز»؛ از مشورت با زنان پرهیزید که در آنها ضعف و سستی و ناتوانی است. (کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۵، ص ۵۱۷ / مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۸۸، ص ۲۵۵ بدون ذکر سند)

۶. کلینی سند این حدیث را چنین ذکر می‌کند: از او (عنه) از أبوعبدالله جامورانی از حسن بن علی بن ابی حمزه از صندل از ابن مسکان از سلیمان بن خالد از امام علیه السلام و در سند قبلی و ابتدای آن نام محمد بن یحیی آمده است. اما حر عاملی سند را چنین ذکر می‌کند: از آنها (عنهم) از احمد از جامورانی از حسن... (حرعاملی، [بی‌تا]، ج ۱۴، ص ۱۳۱) و بروجردی آن را چنین می‌آورد: از گروهی از اصحاب ما (عدة من أصحابنا) از احمد بن ابی عبدالله، از ابی عبدالله جامورانی... و تصریح دارد که ابتدای حدیث تا احمد معلق می‌باشد (بروجردی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۲۵۹) و برخی جافتاده از ابتدای سند را چنین می‌آورند: کلینی از محمد بن یحیی از أبو عبدالله جامورانی... (نجفی، ۱۴۲۳ ق، ج ۶، ص ۲۲۷، ج ۷، ص ۹۱؛ ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ ج ۱۱، ص ۳۲۶) که ظاهراً با ملاحظه سند حدیث قبلی است.

از سویی دیگر، در خود کافی، در دیگر اسناد، جامورانی، پس از راویان ذیل آمده است: عدة من أصحابنا از احمد بن ابی عبدالله (پنج بار)؛ عدة من أصحابنا از احمد بن محمد بن خالد؛ علی بن محمد بن بندار از احمد بن ابی عبدالله؛ علی بن محمد بن بندار از احمد بن محمد بن خالد؛ عدة من أصحابنا از سهل بن زیاد (سه بار)؛ سهل بن زیاد؛ محمد بن یحیی از محمد بن أحمد؛ محمد بن یحیی.

با این تفصیل، معلوم نیست که فاصله کلینی تا جامورانی چند راوی بوده و اینکه دقیقاً افراد مقدم بر جامورانی در سند حدیث مورد بحث چه کسانی هستند؟ اما جامورانی، أبوعبدالله محمد بن احمد رازی می‌باشد که گفته شده قمی‌ها او را تضعیف کرده‌اند؛ چون در مذهبش ارتفاع (غلو) وجود دارد و احادیش را در کتاب النوادر

استثنا کرده‌اند، همچنان که ابن الولید شیخ ابن بابویه روایت‌های او را استثنا کرده است. (خوئی، ج ۱۵، ص ۲۸۴، ج ۱۶، ص ۵۵ و ج ۲۲، ص ۲۴۳)

۶. نکاتی درباره این احادیث

به طور قطع، مطالبی را که در برخی از احادیث مذکور در خصوص زنان گفته شده است، باید با توجه به فضای فرهنگی و اجتماعی عام زمان خود و ادبیات شکل گرفته بر اساس آن مورد ملاحظه قرار داد و در تعمیم آن حتی در زمان خود باید احتیاط کرد. به هر حال، می‌توان ملاحظات ذیل را نسبت به مضامین این احادیث متذکر شد: ۱-۶. در مقایسه با قرآن، ملاحظه می‌شود که در این کتاب الهی، در مواردی از مشاورت میان زن و مرد و تعظیم زنان و حداقل به رسمیت شمردن خواسته زن به عنوان طرف مقابل مرد سخن رفته است:

الف) «فَأَن أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (بقره: ۲۳۳)؛ پس اگر از شیر بازگرفتن را با تراضی و مشاورت از سوی آن دو (زوجین)، خواستند، پس باکی بر آن دو نیست.

ب) «وَأَن أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸)؛ اگر زنی از شوهرش نسبت به نشوزش یا دوری‌اش ترسید، پس باکی بر آن دو نیست که میان خویش آشتی بر پا نمایند که آشتی بهتر است. (سخن از صلح و مشورت و تراضی، نشان از استقلال رأی زن و محترم‌بودن رأی او می‌باشد).

ج) «وَأَن خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا أَنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (نساء: ۳۵)؛ و اگر از خلاف و جدایی میان زوجین ترسیدید، پس داوری از خاندان مرد و داوری از خاندان زن بفرستید که چنانچه اصلاحی را خواسته باشند پس خداوند بین آن دو این اصلاح و آشتی را برقرار می‌سازد. (در اینجا سخن از اصلاح فیما بین است که اشاره به استقلال رفتار و نظر زن و مرد می‌باشد).

د) پیشنهاد دختر شعیب به پدرش در خصوص به کارگیری موسی. (ر.ک: قصص: ۲۶)

ه) عکس‌العمل بلقیس در خصوص برخورد با سلیمان و اظهارنظر و راه‌کار او برای مقابله با تهاجم سلیمان (ر.ک: نمل: ۲۶-۴۴) که منجر به تنش‌زدایی میان دو گروه و در نهایت ایمان‌آوردن او و بالتبع قومش شد که نشان از تدبیر و عقل‌برخی از زنان دارد.

و) قرآن تصریح دارد که جایگاه حضرت مریم علیها السلام چنان بود که مورد تربیت الهی قرار گرفت و با غذاهای بهشتی اطعام می‌گشت. (ر.ک: آل‌عمران: ۳۷)

ز) مؤثر افتادن نظر زن فرعون در خصوص نگه‌داری حضرت موسی علیه السلام (ر.ک: قصص: ۹) که اگر به نظر ایشان عمل نمی‌شد، موسی کشته می‌شد.

۲-۶. اهل سنت بخصوص در نقد این‌گونه احادیث، به مشورت پیامبر صلی الله علیه و آله با أم سلمه در خصوص صلح حدیبیه اشاره می‌کنند (که ذکر آن گذشت).

۳-۶. نهی مشورت با زنان شاید متوجه صاحب‌منصبان باشد از این حیث که ورود به مسائل حکومتی نیاز به اطلاعات و توانایی‌های خاصی است که عموماً زنان و بخصوص زنان صاحب‌منصب آن زمان از آن به دور بودند و نمی‌توان از آن عدم مشورت با زنان را به طور مطلق برداشت کرد.

۴-۶. مردان نیز در صحنه زندگی فردی و اجتماعی دچار لغزش‌های سنگینی می‌شوند، پس آیا بدین سبب باید تمام مردان را از ورود به صحنه اجتماع محروم کرد؟ بسیاری چیزهایی که در زنان باید مراقب آن باشیم در مردان نیز وجود دارد؛ مثلاً بیرون‌رفتن مردان نیز ممکن است فتنه‌انگیز باشد و همچنین شفاعت‌کردن و واسطه‌شدن آنها. از این‌رو، می‌توان گفت: مردان بسیاری وجود دارند که قابل مشورت و رایزنی نمی‌باشند.

۵-۶. در حال حاضر، با حضور زن در جامعه و تقریباً در تمام صحنه‌های اجتماعی چه باید کرد؟ آیا باید بنا بر سفارش احادیث، حضور آنها را محدود کرد؟ آیا می‌توان

گفت صرف این حضور موجب بروز فاجعه اخلاقی می‌شود و تمام این زنان دچار فساد و تباهی می‌گردند؟

این در حالی است که محدودیت‌هایی که برای زنان در برخی احادیث ذکر شده، در حال حاضر، توسط خود علما عمل نمی‌شود و بلکه بر خلاف آن تأکید می‌شود؛ مانند حضور در نماز جمعه و جماعت، تشییع جنازه، بلکه فراتر از آن، حتی در امور نظامی و انتظامی که هرگز به ذهن کسی خطور نمی‌کرده که زنان در اسلام متصدی آن شوند. ضمن اینکه منع امور پیش‌گفته از زنان، در حال حاضر، هیچ وجه عقلی ندارد. از این‌رو، باید گفت: اگر رفتار علما و اسلام‌شناسان بر خلاف مضمون اکثر حدیث باشد و چنین رفتاری خود ملاک و الگو تلقی شود، باید پذیرفت که بر فرض صحت حدیث، مقتضیات زمان بر احکام اسلامی حکومت می‌کند و در صورت تزاحم یا مصلحت و یا...، و به عبارت دیگر، به اقتضای حکم عقلا در زمان خود، می‌توان از آن احکام به احکامی مناسب‌تر عدول کرد.

۶-۶. مطلب بسیار مهمی که معمولاً در این مباحث از آن غفلت می‌شود آن است که فرمان حجاب برای زن به معنای در خانه ماندن نیست، بلکه برای بیرون رفتن اوست. اگر حکم زن آن بوده که فقط در خانه باشد، حکم حجاب نیز برای او صادر نمی‌شد.

۶-۷. در برخی از احادیث تصریح شده که زنان در پیری دارای جنبه‌هایی منفی و مردان دارای برخی جنبه‌های مثبت می‌باشند. مفهوم مخالف این جمله این است که در جوانی، زنان دارای جنبه‌هایی مثبت و مردان دارای جنبه‌هایی منفی هستند؛ یعنی همان دورانی که کارها بر عهده آدمیان می‌باشد. از این‌رو، با این تعبیر، آیا می‌توان گفت که در این دوران بهتر است از زنان استفاده و از مردان دوری گردد؟!

۶-۸. خلیفاتی در برخی احادیث در خصوص زنان و مردان گفته شده که عقلاً و حساً ربطی به جنس و نیز سن ندارد و در هر دو جنس و در همه سنین وجود دارد. چه بسیار زنان و مردانی که در جوانی و پیری شرّاً یا به‌عکس، خیر می‌باشند و چه بسیار

زنانی که در جوانی شر و در پیری خیر و چه بسیار مردانی که در جوانی خیر و در پیری شر می‌باشند.

ضمن اینکه باید یادآوری شد که برخی تعابیر نسبت به طبقه زنان، پسندیده شمرده نمی‌شوند و این‌گونه ادبیات به طور قطع از ائمه علیهم‌السلام که پرورده قرآن و سنت نبوی هستند و حرمت زن و مرد را به یکسان نگه داشته‌اند، نمی‌باشد.

۶-۹. در یکی از احادیث ذکر شده که با آنها در امری که باید پنهان بماند مشورت نکنید، و این سخن نافی مطلق مشورت با آنها نیست. همچنین در همان حدیث آمده که در کاری مربوط به خویشاوندان از آنها اطاعت نکنید، و معلوم نیست مراد آن است که در غیر این کارها می‌توان از آنها اطاعت کرد یا آنکه کلاً زنان فقط در کارهای خویشاوندان دخالت کرده و در این مورد نیز نباید از آنها اطاعت کرد؟ به هر حال، چنین فرمانی عملاً در زندگی زناشویی نادیده گرفته می‌شود و به طور قطع، ساحت امام علیه‌السلام از چنین فرمان‌هایی که موجب اختلاف خانوادگی شده یا بر خلاف جریان طبیعی زندگی زناشویی است و نیز بر خلاف سیره عام مسلمانان است، مبرا می‌باشد.

۶-۱۰. ذکر می‌شود که عایشه در زندگی دو خلیفه اول نقش کلیدی داشت و با عدم مساعدت خود به سومین خلیفه (عثمان) به هنگام محاصره او در منزل خود، در سست کردن حکومتش نیز سهیم بوده است. (عسکری، ۱۳۷۵، ص ۴۵-۴۷) هر چند برخی بر آنند که زن نباید در سیاست دخالت کند و زن و سیاست ترکیبی ناهماهنگ می‌باشند و برای عدم مشارکت زنان در صحنه قدرت، عایشه را مثال خوبی دانسته‌اند (افغانی، ۱۹۷۱م، ص ۳۴) و بدین ترتیب، نقش زن در سیاست را نقشی منفی و مخرب شمرده‌اند، ولی از این امر غفلت کرده‌اند که در زمان عایشه، مردان بسیاری از صحابه جلیل‌القدر نیز نقش سیاسی منفی و مخربی را ایفا کرده‌اند و اگر بنا باشد از رفتار عایشه، نفی حضور اجتماعی و سیاسی زن استنباط شود، به طریق اولی باید بنا بر رفتار بعضی از صحابه که به مراتب از عایشه مسن‌تر و دنیا دیده‌تر و در مسلمانی ادعایی

بیشتر داشته‌اند - یا برای آنها چنین تصور می‌شود - نفی حضور اجتماعی و سیاسی مردان نیز استنباط گردد.

اما فارغ از صحت یا عدم صحت دخالت عایشه در امور کشورداری، مهم آن است که اگر چنین حدیثی از پیامبر ﷺ مشهور بود، مسلمانان صدر اسلام، بخصوص خلفای سه‌گانه نخست، برای دور کردن عایشه از دخالت‌هایش و نیز امام علی (ع) در مقابله با عایشه بدان استناد می‌کردند و اصحابی همچون طلحه و زبیر، عایشه را جلو نمی‌انداختند.

۱۱-۶. بر خلاف تصور، زنان بسیاری از صدر اسلام در مقامات بالای علمی و عملی به ظهور رسیده‌اند که مورد احترام تمام فرق اسلامی هستند. از جمله آنها می‌توان به حضرت فاطمه (ع) اشاره کرد که به مقام عصمت نیز یافتند. (ر.ک به: غروی، ۱۳۷۸ش، وی ده‌ها شخصیت از زنان مسلمان صدر اسلام و اندکی پس از آن را ذکر کرده است) در حال حاضر نیز با انتخاب زنان به عنوان نماینده مجلس و حتی وزیر در جمهوری اسلامی ایران، این دیدگاه منفی نسبت به توانمندی فکر و قدرت مدیریتی زنان بسیار تعدیل شده است.

ج. مخالفت مطلق با زنان که موجب برکت است

در مخالفت با زنان به طور مطلق که موجب برکت می‌باشد، احادیثی وارد شده است؛ از جمله:

۱. مرسلًا از امام صادق (ع) از امام علی (ع) نقل شده است: «فی خلاف النساء البركة.» (کلینی، ۱۳۲۲ش، ج ۵، ص ۵۱۸) این حدیث از جمله احادیث کلینی است که مسند نمی‌باشد.

کلینی علاوه بر آن، اقوال متعددی از معصومان (ع) در مخالفت با زنان به طور مطلق به احادیث نهی از مشورت با آنها ذکر کرده است؛ مانند: «اعصوهن فی المعروف»، «من أطاع امرأته أکبه الله علی وجهه فی النار»، «طاعة المرأة ندامة»، «إن

أمرنکم بالمعروف فخالقوهن»، «ولاتطیعوهن فی المعروف» و «کل امرء تدبیره امرأة فهو معلون» (همان، ج ۵، ص ۵۱۸-۵۱۹)

۲. مرسلًا از امام علی علیه السلام نقل شده است: «فی خلافهنّ البرکة» (شیخ صدوق، [بی تا]، ج ۳، ص ۴۶۸ / طبرسی، ۱۹۷۲ م، ص ۲۳۱ / مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸) این حدیث نیز مرسل می باشد و ظاهراً باید همان حدیث موجود نزد کلینی باشد.

۳. از عمر روایت شده است: «خالقوا النساء، فإنّ فی خلافهنّ البرکة» (ابن جعد، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۳۶ به طریق خود از ابن عمر از عمر / فتنی، [بی تا]، ص ۱۲۸ / مناوی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۶۲۶؛ ج ۴، ص ۳۴۷؛ ج ۶، ص ۴۶۰، از عسکری در الأمثال از عمر / عجلونی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳ / متقی هندی، ۱۹۸۹ م، ج ۳، ص ۷۸۹ / مبارکفوری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۴۴۹)

این حدیث نزد اهل سنت، در کتب معتبر حدیثی آنها نقل نشده است و احتمالاً دیگران از ابن جعد گرفته اند. ضمن اینکه سند ابن جعد (م. ۲۳۰ ق) به احتمال قوی مرسل می باشد؛ چون او این حدیث را به سه واسطه از ابن عمر نقل می کند. علاوه بر آن، این حدیث در اصل، فقط نزد اهل سنت مشاهده می شود.

۴. نکاتی درباره این احادیث

۴-۱. مهم ترین اشکال این احادیث مطلقیت آنها در مخالفت با زنان می باشد که عقلاً و شرعاً قابل توجیه نمی باشد؛ زیرا به هر حال، زنان به عنوان شریکان زندگی که بخشی از زندگی زناشویی بر عهده آنان است، در همان بخشی از زندگی حداقل، صاحب نظر می باشند؛ مانند بچه داری و خانه داری؛ از این رو، نمی توان مطلقاً در مقابل دیدگاه های آنها مخالفت کرد و زندگی را پیش برد و چنین حقارتی را به آنها تحمیل نمود و همچنان انتظار داشت که در زندگی برکت وجود داشته باشد.

۴-۲. همچنان که ملاحظه شد، چنین مخالفتی نه در قرآن بدان تصریح شده و نه در سنت نبوی مشاهده شده است و در حال حاضر نیز، چنین اعتقادی نسبت به زنان وهن بر اسلام تلقی می شود.

چه بسا بتوان در فضای مردسالار پیشین، احادیث مخالفت با زنان یا حتی مخالفت مشورت با آنها را، مربوط به خواهش‌های بی‌جهت و دردسرساز آنها قلمداد کرد، اما متأسفانه صراحت احکام مذکور چنین توجیهی را تأیید نمی‌کند.

۴۳. آیت‌الله سیستانی در پاسخ به سؤال بدین مضمون که «فی خلاف النساء برکة» یا «شاووهنّ و خالفوهنّ»، اگر قرار بر مخالفت باشد، چرا امر به مشورت داده شده، با بیان این مطلب که این مضمون را در حدیث معتبری نیافته‌اند می‌افزایند: چه بسا مراد آن است که آنها در درک چیزهایی که مردان می‌توانند در جامعه درک کنند، ضعیف می‌باشند، علاوه بر اینکه سخت تحت تأثیر عواطف بوده و این امر بر تعقل و تدبّرشان غلبه دارد، همچنان که معمولاً چنین مشاهده می‌شود. (سیستانی، ۲۰۰۰م، ص ۵۷۷)

البته بر خلاف نظر آیت‌الله سیستانی - و همچنان که ملاحظه شد - حدیث «فی خلاف النساء البرکة» (که سائل به اشتباه «برکة» گفته؛ چون در حدیث «البرکة» است) نزد کلینی و شبیه بدان دیگران دیده شده است. ضمن اینکه جواب ایشان محل تأمل است؛ چراکه هیچ دلیل قطعی ذکر نشده که نزد زنان امر مشورت تحت تأثیر عواطفشان است، بلکه استفاده از زنان در انجام یا مشورت در کارهای بزرگ خلاف این سخن را نشان می‌دهد.

همچنین باید متذکر شد که با توجه دیگر احادیث مربوط به این بحث که قطعاً آیت‌الله بر آن واقفند، اگر آن عوامل، موجب ضعف رأی زنان می‌شود، چرا خلاف آن درست و عملی است؟ آیا این خود نوعی روش دانستن صواب از غیر آن نخواهد بود؟ به هر حال، مهم از این استناد، نشان دادن مشکوک بودن احادیث مورد بحث نزد یکی از بزرگان فقه و فقاہت می‌باشد.

نتیجه

احادیث دال بر نهی از مشورت با زنان، به طرق و اشکال مختلف در میراث حدیثی مسلمانان وارد شده است و چنان مقبول افتاده که این نهی تبدیل به حکمی متفق^۲ علیه نزد همه شده است.

اما حقیقت آن است که این احادیث، از نظر سند از مشکلات رنج می‌برند و مرفوع بدون سند یا معلق و مرسلند و از نظر محتوا با ظاهر قرآن، سیره نبوی و معصومان علیهم‌السلام، و حس و تجربه در تعارضند و حداکثر چیزی که می‌توان گفت آن است که چنین نهی‌ای متأثر از جو عمومی فرهنگی، اجتماعی و علمی زنان زمان خود بوده و قابل تعمیم بر همه زمان‌ها و زنان، حتی زنان زمان صدور احادیث نیست. از این‌رو، باید از استناد مطلق به این احادیث برای نهی مشورت با زنان، خودداری کرد و حداقل با ملاحظه مقتضیات زمان و مکان و نیز ملاحظه زنان مورد مشورت، نسبت به عمل و ترک عمل بدان اقدام نمود.

اینکه گفته شود: چنین احادیثی با وجود ضعفشان، معتضد به احادیث دیگری با مفهومی مشابه، مانند نهی اطاعت از زنان و نهی از ولایت و قضاوت زنان...، می‌باشد، از این‌رو، چنین ضعفی جبران می‌شود، باید گفت: این قاعده وقتی قابل اتکاست که حداقل مضمون خبر از نظر شرع و عقل، قابل دفاع باشد، وگرنه در صورت عدم امکان دفاع شرعی و عقلی از مضمون خبر، هیچ معاضدی برای جبران ضعف آن وجود ندارد.

منابع

١. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم؛ [بی‌جا]؛ دار إحياء الكتب العربية، عیسی البابي الحلبي و شرکاه، ١٣٧٨ق.
٢. ابن أبی جمهور احسائی، محمد بن علی؛ عوالی الثانی؛ تحقیق حاج آقا مجتبی عراقی؛ قم؛ [بی‌نا]، ١٩٨٣م.
٣. ابن أبی شیبة کوفی، عبدالله بن محمد؛ المصنف؛ تحقیق سعید اللحام؛ بیروت؛ دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤٠٩ق.
٤. ابن الحسین زیدی، یحیی؛ الاحکام فی الحلال و الحرام؛ تحقیق أبو الحسن علی بن أحمد بن أبی حریصة؛ [بی‌جا]، [بی‌نا]، ١٩٩٠م.
٥. ابن جعد، علی؛ المسند؛ تحقیق شیخ عامر احمد حیدر؛ ط. الثانی، بیروت؛ دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٦. ابن سلامة، محمد؛ دستور معالم الحكم و مآثور مکارم الشیم (من کلام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام)؛ قم؛ مکتبة المفید، [بی‌تا].
٧. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ ج ٢، قم؛ مؤسسة النشر الاسلامیة لجماعة المدرسين، ١٤٠٤ق.
٨. ابن طاووس، علی بن موسی؛ کشف المحجبة لثمره المهجبة؛ نجف؛ منشورات المطبعة الحیدریة، ١٩٥٠م.
٩. ابن طلحه شافعی، محمد؛ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول صلی الله علیه و آله؛ تحقیق ماجد بن احمد عطیه، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
١٠. ابن علی، زید؛ المسند؛ بیروت؛ منشورات دار مکتبة الحیاء، [بی‌تا].
١١. ابن قدامه حنبلی، عبدالله؛ المغنی؛ بیروت؛ دارالکتب العربی للنشر و التوزیع، [بی‌تا].
١٢. ابن محمد لیثی، علی؛ عیون الحكم و المواعظ؛ تحقیق شیخ حسین حسینی بیرجندی؛ [بی‌جا]، دار الحديث، [بی‌تا].
١٣. استرآبادی، محمدامین؛ الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة؛ تحقیق رحمة الله الرحمتی الأراکی؛ قم؛ مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٢٤ق.
١٤. افغانی، سعید؛ عایشه و السیاسة؛ ط. الثانی، بیروت؛ دارالفکر، ١٩٧١م.
١٥. انصاری، مرتضی؛ کتاب الطهارة؛ [بی‌جا]، مؤسسة آل البيت علیهم السلام للطباعة و النشر، [بی‌تا].
١٦. بروجردي طباطبائی، سیدحسین؛ جامع احادیث الشیعه؛ قم؛ مهر، ١٤٠٩ق.
١٧. بری، محمد بن أبی بکر انصاری؛ الجوهرة فی نسب الإمام علی و آله؛ تحقیق دکتر محمد تونجی؛ دمشق؛ المکتبة النوری، ١٤٠٢ق.
١٨. بیهقی، احمد بن حسین؛ السنن الکبری؛ [بی‌جا]، دارالفکر، [بی‌تا].
١٩. تستری (شوشتری)، نورالله؛ احقاق الحق (اصل)؛ [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].

۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن؛ **الایقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة**؛ تحقیق مشتاق مظفر؛ قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
۲۱. _____؛ **وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة**؛ تحقیق شیخ محمد رازی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۲۲. حلوانی، حسین بن علی؛ **نزهة الناظر و تنبيه الخواطر**؛ تحقیق مدرسة الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ [بی تا].
۲۳. خوئی، آیت الله سید ابوالقاسم؛ **معجم رجال الحديث**؛ ج ۵، [بی جا]، [بی تا]، ۱۴۱۳ق.
۲۴. دسوقی، محمد عرفی؛ **حاشية الدسوقي على الشرح الكبير** (از أبوالبركات سیدی احمد دردیور)؛ [بی جا]، دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابي الحلبي و شركاه، [بی تا].
۲۵. ديلمی، حسن بن أبی الحسن؛ **أعلام الدين في صفات المؤمنين**؛ قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، [بی تا].
۲۶. راوندی، فضل الله بن علی؛ **النوادر**؛ تحقیق سعیدرضا علی عسکری؛ قم: مؤسسة دار الحديث الثقافية، [بی تا].
۲۷. زرندی حنفی، محمد بن یوسف؛ **نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطین**؛ [بی جا]، [بی تا]، ۱۹۵۸م.
۲۸. سرخسی، محمد بن أبی سهل؛ **المبسوط**؛ بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزيع، [بی تا].
۲۹. سیستانی، (آیت الله)، **سید علی؛ الاستفتاءات**؛ سؤال شماره ۲۲۸۴، تاریخ نسخه ۲۰۰۰/۱/۱.
۳۰. شریف رضی، محمد بن حسین؛ **خصائص الأئمة**؛ تحقیق محمد هادی الأمینی؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، الآستانة الرضوية المقدسة، ۱۴۰۶ق.
۳۱. _____؛ **نهج البلاغة**؛ ترجمه فیض الاسلام؛ [بی جا]، [بی تا]، ۱۳۵۱ش.
۳۲. صدوق، محمد بن علی؛ **الخصال**؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم: منشورات جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه، ۱۳۶۲ش.
۳۳. _____؛ **من لا یحضره الفقیه**؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، [بی تا].
۳۴. صنعانی، عبدالرزاق؛ **المصنف**؛ تحقیق حبیب الرحمن؛ [بی جا]، منشورات المجلس الأعلى، [بی تا].
۳۵. طبرسی، حسن بن فضل؛ **مکارم الاخلاق**؛ ج ۸، [بی جا]، منشورات الشریف الرضی، ۱۹۷۲م.
۳۶. عبده، محمد؛ **نهج البلاغة**؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، [بی تا].
۳۷. عسکری، مرتضی؛ **نقش عایشه در تاریخ اسلام**؛ مترجمان: عطاء محمد سردارنیا، محمدصادق نجمی هاشم هریسی، محمدعلی جادران؛ ج ۸، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۷۵.
۳۸. غروی نائینی، نهله؛ **محدثات شیعه**؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷ش.
۳۹. فتنی، محمد طاهر بن علی؛ **تذکرة الموضوعات**؛ [بی جا]، [بی تا]، [بی تا].
۴۰. قاضی نعمان بن محمد؛ **دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام عن أهل البيت رسول الله (ص)**؛ تحقیق آصف بن علی أصغر فیضی؛ قاهره: دار المعارف، ۱۹۶۳م.

۴۱. قبانجی نجفی، حسن سید علی؛ شرح رساله الحقوق (امام زین العابدین علیه السلام)؛ ج ۲، قم: مؤسسة اسماعیلیان للطباعة و النشر، ۱۴۰۵ق.
۴۲. کراجکی، محمد بن علی؛ کنز الفوائد؛ ج ۲، قم: مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۹ش.
۴۳. کریم محمد، اویس؛ المعجم الموضوعی لنهج البلاغه؛ مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۴۵. کورانی، علی؛ معجم احادیث الامام المهدي؛ قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۴۶. مازندرانی، محمد صالح؛ شرح اصول الکافی؛ تحقیق میرزا ابوالحسن شعرانی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۱ق.
۴۷. مالک بن انس؛ المدونة الكبرى؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۴۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین؛ کنز العمال؛ تحقیق الشیخ بکری حیانی و الشیخ صفوه السقا؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۹۸۹م.
۴۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تحقیق محمدباقر بهبودی؛ ط. الثالثه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳م.
۵۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ زبدة البیان فی احکام القرآن؛ تحقیق محمد باقر بهبودی؛ تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، [بی تا].
۵۱. مناوی، محمد عبدالرؤف؛ فیض التقدير شرح الجامع الصغیر؛ تحقیق احمد عبدالسلام؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۵۲. منتظری مقدم، حامد؛ بررسی تاریخی صلح های پیامبر؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
۵۳. منتظری، محمد؛ دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية؛ قم: مکتب الإعلام الإسلامی، منشورات المركز العالمی للدراسات الإسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۵۴. _____؛ نظام الحكم فی الاسلام؛ تلخیص و تعليق لجنة الأبحاث الإسلامیه مکتب الشیخ المنتظری؛ [بی جا]، هاشمیان، ۱۳۸۰ش.
۵۵. نجفی، شیخ هادی؛ موسوعة أحادیث أهل البيت علیهم السلام؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۳ق.
۵۶. نوری، حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ط. الثانيه، بیروت: تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، [بی تا].
۵۷. واقدی، محمد بن عمر؛ المغازی؛ [بی جا]، المکتبه الشاملة، [بی تا].
۵۸. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].